

Research Article

Criticism of the Arabic Translation of Cultural Images in the Novel "Cashhisah" Based on Irony

Maryam Hatami¹, Seyyed Mehdi Masbouq^{2*}, Siddiqeh Zodranj²

Abstract

Undoubtedly, communication between nations is one of the obvious needs of man and has always been his concern. It is very clear that the easiest way to interact with others and access their experiences is the phenomenon of translation; But the significant point in the translation process is the cultural differences between nations, which has caused problems in the translation of cultural elements. In order to get out of this problem, translation experts have proposed several methods. Among them, Peter Newmark is one of the prominent and well-known founders of translation studies in the 80s of the 20th century. In order to facilitate the translation process, especially the translation of cultural concepts specific to the source language, he has proposed eighteen methods, based on which the method of translating and equating cultural concepts can be evaluated and evaluated. In the current research, which is organized with the analytical descriptive method and relying on Newmark's model, the criticism and evaluation of forty-two ironies in the Arabic translation of Ahmed Musa's novel Cheshhayish Bozur Alavi has been discussed. The results of the research showed that thirty-seven cases of allusions were translated literally and four cases were equated with functional equivalents and one case was equated with localization. It is clear that literal translation is not a suitable way to translate ironic interpretations, and according to this, Ahmad Musa's translation does not have acceptable readability and fluency, and it has not been very successful in transferring the meanings and terms of the novel's culture.

Keywords: His eyes novel, Arabic translation, Ahmed Musi, Irony, Newmark's model

¹ Ph.D. student of Arabic language and literature, Boali-Sina University, Hamadan, Iran

². Professor of Arabic Language and Literature, Bou Ali Sina University, Hamedan, Iran

Correspondence Author: Seyyed Mehdi Masbouq

Receive Date: 05.06.2024

Accept Date: 18.06.2024

How to Cite: Hatami M, Masbouq SM, Zodranj S., Criticism of the Arabic Translation of Cultural Images in the Novel "Cashhisah" Based on Irony, *Journal of Comparative Literature Studies*, 2024;18(70):203-221.

نقد ترجمه عربی انگاره‌های فرهنگی در رمان چشم‌هایش با تکیه بر کنایه‌ها

مریم هاتمی^۱، سیده‌مهدی مسبوق^۲، صدیقه زودرنج^۲

چکیده

بی‌تردید ارتباط بین ملت‌ها از جمله نیازهای بدیهی انسان و همواره مورد توجه او بوده است. پر واضح است که ساده‌ترین شیوه برای تعامل با دیگران و دستیابی به تجربه‌های آنان، پدیده ترجمه است؛ اما نکته قابل توجه در فرآیند ترجمه، تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌ها است که این موضوع، باعث ایجاد مشکل در برگردان عناصر فرهنگی شده است. جهت برون‌رفت از این معضل، ترجمه‌شناسان روش‌های متعددی پیشنهاد داده‌اند. از جمله آنها پیتر نیومارک از بنیانگذاران شاخص و سرشناس مطالعات ترجمه در دهه هشتاد سده بیستم است. وی برای تسهیل فرآیند ترجمه، به‌ویژه ترجمه انگاره‌های فرهنگی مختص زبان مبدأ هجده شیوه پیشنهاد داده که با تکیه بر آنها می‌توان روش برگردان و معادل‌یابی انگاره‌های فرهنگی را مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. در پژوهش حاضر، که با شیوه توصیفی تحلیلی و تکیه بر مدل نیومارک سامان یافته است، به نقد و ارزیابی چهل و دو کنایه در ترجمه عربی احمد موسی از رمان چشم‌هایش بزرگ علوی پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان داد که سی و هفت مورد از کنایه‌ها به شیوه تحت‌اللفظی ترجمه شده و چهار مورد با معادل کارکردی و یک مورد هم به شیوه بومی‌سازی برابرایی شده است. پرواضح است که ترجمه تحت‌اللفظی شیوه مناسبی برای برگردان تعابیر کنایی به شما نمی‌رود و بر این اساس ترجمه احمد موسی از خوانایی و سلاست قابل قبولی برخوردار نیست و در انتقال تعابیر و اصطلاحات فرهنگ‌بنیاد رمان، توفیق چندانی نداشته است.

واژگان کلیدی: امام رمان چشم‌هایش، ترجمه عربی، احمد موسی، کنایه، الگوی نیومارک

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی-سینا، همدان، ایران

۲. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی-سینا، همدان، ایران

مقدمه

بی‌گمان زبان و گفتمان، تاریخی به قدمت خود بشریت دارد و سخن گفتن، از بارزترین و مهم‌ترین ویژگی‌های انسان است و انسان متکی بر گفتمان خاص خود، همواره در حال ترقی بوده است. همسوا با این تعالی و رشد همه‌جانبه و روزافزون در زندگی، انسان، به موضوع ارتباط با سایرین، نیاز پیدا کرده و این مسأله با گذر زمان، بیش از پیش رُخ نمود. همراه با این تغییرات، لاجرم برای رسیدن به مقاصد عامه بشری، احساس نیاز به یک زبان مشترک، بیش از هر زمانی، احساس شد و اینگونه بود که راهکار ترجمه، به‌عنوان ابزاری جهت نیل به این مقاصد تبدیل شد؛ اما این راهکار باید مبتنی بر قوانین خاصی باشد تا بتواند بار سنگین تفاهم بین ملت‌ها را به دوش بکشد. آنچه که در فرآیند ترجمه، از جمله مهم‌ترین عناصر به حساب می‌آید؛ آشنایی مترجم با مفاهیم و عناصر فرهنگی زبان مبدأ و مقصد است.

بارزترین معضل در مسیر ترجمه، بی‌گمان تفاوت‌های فرهنگی است که غالباً مترجم را در برگردان عناصر فرهنگی دچار مشکل خواهد کرد. راهکار گذر از این معضل را می‌توان تکیه بر مکاتب نو، در حیطه ترجمه-شناسی دانست. از جمله رویکردهای مطالعات ترجمه الگوی مطرح در نظریه نیومارک است که مدلی نسبتاً جامع برای برگردان تعابیر فرهنگ بنیاد از جمله کنایه محسوب می‌شود.

نیومارک (۲۰۱۱-۱۹۱۶) از سال ۱۹۸۰ میلادی، از جمله چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در فرآیند آغاز مطالعات در زمینه ترجمه و با محوریت چگونگی انتقال مفاهیم فرهنگی بین دو زبان است. او در زمره شاخص‌ترین نظریه‌پردازان حیطه ترجمه معاصر است و نقش وی در این زمینه غیر قابل انکار و به نوعی پرچم‌دار این نهضت برشمرده می‌شود. می‌توان به درستی اعتراف کرد که «نیومارک» توانست ارتباط مستحکمی بین نظریه‌های ترجمه و کاربرد آن برقرار سازد. به این معنا که دست مترجم را برای بهره‌وری از روش‌های متعدد او، باز گذاشته است.

روشن است که وی، به‌عنوان یک نظریه‌پرداز، راهکارهایی برای برون‌رفت از چالش مترجمان، حین برگردان عناصری مثل مؤلفه‌های فرهنگی، اندیشیده است. الگوی عملی وی، شامل شیوه‌هایی هجده-گانه‌ای است که هر کدام از آنها راهبردی مشخص برای چالش‌های احتمالی در مسیر برگردان عناصر فرهنگی محسوب می‌شوند.

اما از سویی دیگر می‌توان؛ ادبیات را همچون آینه بی‌زنگاری پنداشت که بازتابی روشن از واقعیات جامعه‌ای است که متن در آن آفریده شده است. خالقان آثار ادبی، روایانی راستین از اتفاق‌های جامعه خویش هستند و در این میان، رسالت بسیار سنگینی در بازنمایی آنها بر دوش ایشان است.

در این میان، برخی آثار ادبی فاخر جهان، توسط مترجمان به زبان‌های دیگر، انتقال یافته‌اند تا از این رهگذر، سایر ملت‌ها هم از تجارب زیسته ادبی آنان، بی‌بهره نمانند. از این روست که ترجمه متون، در ادبیات معاصر بیش از پیش اهمیت می‌یابد. نقش ترجمه و مترجم در این فرآیند؛ یعنی ترجمه متون، نقشی محوری

و غیر قابل انکار است. اهمیت ترجمه از آن روست که خطا در برگردان عناصر اصلی آن، به‌ویژه عناصر فرهنگی، پیامدهای ناخوشایندی در پی خواهد داشت.

رمان «چشم‌هایش» اثر «بزرگ علوی»، از جمله رمان‌هایی است که وقایع زمان خود را بازگو نموده است و گویی بازتابی بی‌پیرایه از عقاید و وقایع دوره پهلوی است. «چشم‌هایش» در سال (۱۳۳۱) نام علوی را به عنوان یکی از جدی‌ترین پیشوایان واقع‌گرایی پرآوازه کرد. شهرت عمده علوی به خاطر رمان «چشم‌هایش» است. این نخستین رمان واقع‌گراست که از ساختاری معمایی و درونمایه‌ای اجتماعی برخوردار است. «مهاجرت علوی از ایران در حدود سال (۱۳۳۲) شمسی و در پی آن، پابرجایی حکومت کودتا، که ثمره‌اش ممنوعیت آثار علوی بود، باعث شد رمان چشم‌هایش و برخی داستان‌های برگزیده او غالباً از دسترس عموم مردم خارج گردد از این‌رو تأثیر آن بر مخاطبان‌ش به کمترین حد ممکن رسید. نکته آنکه آثار بعدی علوی در مقایسه با رمان چشم‌هایش و داستان‌هایی از مجموعه نامه‌ها، بیشتر سیر نزولی را نشان می‌دهند.» (قاسم-زاده، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۸)

هدف پژوهش

در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده تا با محور قرار دادن الگوی نیومارک، به بررسی موردی برگردان کنایه، به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در فرهنگ هر جامعه‌ای پرداخته شود تا با تکیه بر داده‌های استنتاج شده در این باره، به موارد ذیل پرداخته شود:

-تبیین عناصر کاربردی مترجم جهت برگردان کنایه‌های کاربردی در رمان «عیناها» از زبان مبدأ به زبان مقصد و سنجش میزان موفقیت وی در این زمینه.

-شناسایی بیشترین بسامد کاربردی در برگردان کنایه‌ها متکی بر نظریه نیومارک با هدف انتقال فرهنگ مبدأ.

-بازنمود تلاش مترجم و تبیین راهبرد وی در مسیر بهبود ترجمه رمان «عیناها».

-سنجش میزان موفقیت وی در کاربست نظریه «نیومارک» در مسیر ترجمه و انتقال مفاهیم کنایی.

-تبیین تفاوت‌های فرهنگی دو زبان فارسی و عربی با تکیه بر ترکیب‌های کنایی در پرتو الگوی «نیومارک».

بیان مسأله

اگر بخواهیم به شکل مختصری در مورد رمان «چشم‌هایش»، سخن بگوییم؛ می‌توان آنرا تاریخی مصور از اوضاع سیاسی-اجتماعی دوران پهلوی اول دانست؛ اما نکته ظریف در این اثر، آن است که نویسنده با زبانی ساده و تأثیرگذار، نه تنها مخاطب را بلکه جامعه ادبی را همزمان با انتشار آن در دهه سی و پس از آن هم، تحت تأثیر قرار داده است. «علوی» با تکیه بر تکنیک حدس و گمان، داستان زنی را در آن زمان به تصویر کشیده است آنگونه که هم بازخوانی شرایط فرهنگی-سیاسی و اجتماعی است و هم نشان از عمق شناختش نسبت به زوایای شخصیتی زنان. از این‌رو می‌توان گفت که این اثر سرشار از عناصر فرهنگی در ساختار کلان است و دارای نمونه‌های متعددی جهت بازخوانی عناصر فرهنگی در چارچوب نظریه نیومارک

است. پژوهش پیش‌رو به دلیل پرشمار بودن تعابیر و اصطلاحات فرهنگ بنیاد، ترجمه چهل و دو کنایه را به عنوان بارزترین عناصر فرهنگی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. رمان چشم‌هایش توسط "احمد موسی" مترجم مراکشی به عربی ترجمه شده است. وی دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است. ترجمه رمان در سال ۲۰۱۴ میلادی در کویت منتشر شده است. از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی برگردان و معادل‌یابی تعابیر و اصطلاحات کنایی رمان چشم‌هایش را در ترجمه عربی احمد موسی مورد نقد و تحلیل قرار دهد تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- مترجم برای برگردان کنایه‌ها با تکیه بر عناصر الگوی نیومارک با چه چالشی مواجه بوده است؟
- کدامیک از راهبردهای مطرح در الگوی نیومارک در ترجمه کنایه‌های این رمان، بیشترین بسامد و کدامیک کمترین بسامد را دارد؟

- کدامیک از شیوه‌های مطرح در الگوی نیومارک در برگردان و معادل‌یابی کنایه‌های رمان چشم‌هایش مناسب‌تر است؟

اهمیت پژوهش

بی‌گمان مترجم یک اثر، زمانی می‌تواند در انتقال محتوا، توفیق حاصل کند که به ساختار فرهنگی جامعه مبدأ، یعنی همان آداب و رسوم، اندیشه و شیوه زندگی آگاهی داشته باشد. معیوب بودن چرخه مذکور در فرآیند ترجمه مطلوب، آسیب جدی به انتقال محتوا خواهد رساند؛ زیرا هدف اساسی در ترجمه متون به زبان مقصد، همانا آشنایی با مؤلفه‌های جدیدی است که در فرهنگ مقصد وجود ندارد. از این‌رو آشنایی با فرهنگ، محتواهای فرهنگ بنیاد در زبان مبدأ برای مترجم، امری بسیار ضروری است. اگر این آگاهی توسط مترجم، مبتنی بر ساختار الگوی نیومارک انطباق یابد؛ میزان توفیق مترجم در برگردان مفاهیم کنایی بسیار بالاتر خواهد رفت. بنابر این اهمیت در توضیحات پیش‌گفته؛ می‌توان به عدم آگاهی "احمد موسی" به عنوان مترجم رمان "چشم‌هایش" نسبت به محتواهای فرهنگ بنیاد موجود در کنایه‌ها پی برد که نتیجه آن چیزی جز برگردان ناقص محتواهای مورد نظر نویسنده نیست.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های پرشماری در خصوص ترجمه عربی اصطلاحات و کنایات صورت گرفته که در این میان موارد زیر را می‌توان نام برد:

- مقاله: «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)»، نیازی و نصیری (۱۳۸۸) مجله زبان‌پژوهی. در این مقاله ابتدا جایگاه امثال و کنایات را در میان عناصر فرهنگی مطرح کرده و در ادامه روش‌های معمول ترجمه آن‌ها، نقد و بررسی شده است. سپس، برخی از آن‌ها را به چالش کشیده و راهکارهایی به منظور حفظ ظرافت‌های فرهنگی زبان مبدأ ارائه می‌دهند.

- مقاله: «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللص و الکلاب» از نجیب محفوظ با مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» به کوشش روشنفکر، نظری منظم و حیدری صورت گرفته

است (۱۳۹۲) مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی؛ این مقاله با استفاده از دسته‌بندی نیومارک به بررسی و تحلیل داستان اشاره شده با توجه به دو ترجمه رازانی و بادرستانی پرداخته است و به این نتیجه دست یافته که هر دو مترجم با وجود تلاش‌های فراوانی که انجام داده‌اند، نوعی پیچیدگی و کاستی در ترجمه عناصر فرهنگی داشته‌اند.

-مقاله: «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی: ارائه تقسیم‌بندی نه گانه» هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) مجله مطالعات ترجمه؛ نگارندگان در مقاله تلاش کرده‌اند الگوی نیومارک را بومی‌سازی و مؤلفه‌های آن را با زبان فارسی تطبیق دهند. نگارندگان معتقدند که با مطالعه کمی و کیفی چهار داستان کوتاه از «جلال آل احمد»، مشاهده کردند که مدل الگوی نیومارک، برای تمامی اصطلاحات محاوره‌ای؛ «واحد و ارقام»؛ «عنوانین و اقلام خطاب» و «دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها» به منظور تکمیل و متناسب‌سازی الگوی پنجگانه نیومارک برای افزودن به الگوی نیومارک با هدف متناسب‌سازی بیشتر با زبان فارسی، پیشنهاد دادند که در نوع خود قابل توجه است.

-مقاله: «شیوه‌های برابریابی واژگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه داستان از عربی به فارسی» شمس‌آبادی و افضلی (۱۳۹۳) مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی. بر پایه نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب محفوظ به بررسی نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب می‌پردازند. ایشان در بخش تحلیلی این مقاله به شانزده مورد اشاره می‌کنند که در آن جملات زبان مبدأ به شکل کنایه و ضرب‌المثل فارسی و به شیوه ارتباطی ترجمه شده است.

-مقاله «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی «شکر است» از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه «نیومارک» نویسنده: رحیمی خویگانی (۱۳۹۶)؛ مجله ترجمه در زبان و ادبیات عربی؛ وی به بررسی مقوله‌های فرهنگی مورد نظر نیومارک پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که مترجم این داستان، بیشتر از راهکار معادل فرهنگی برای انتقال مفاهیم به مخاطب سود جسته است.

- مقاله: «نیومارک و معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی» (بررسی موردی ترجمه عربی نون والقلم جلال آل احمد): ربیعی، آل بویه و پاشا زانوس (۱۳۹۸)؛ مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی؛ نویسندگان در این پژوهش معتقدند که لاجرم مترجم باید به دانش‌های زبانی در زبان مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد تا بتواند با تکیه بر آن بر غنای فرهنگی زبان مقصد بیفزاید. در ادامه نویسندگان با تشریح مبانی و مبتنی بر شواهد موجود، نشان می‌دهند که در برگردان عناصر فرهنگ مادّی، مترجم غالباً از شیوه معادل فرهنگی و معادل توصیفی بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست.

همانگونه که پیداست تنها نقطه اشتراک پژوهش‌های یادشده با این نوشتار مدل مورد اتکای آنها است؛ ولی ترجمه عربی رمان چشم‌هایش تاکنون مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفته و از این نظر پژوهش پیش‌رو نو به شمار می‌رود.

چارچوب نظری (معرفی الگوی پیتر نیومارک)

بی تردید باید اذعان کرد که هدف از ترجمهٔ یک متن، صرفاً انتقال بی‌روح واژگان به زبان مقصد نیست؛ بلکه فرآیندی هدف‌محور است، بویژه آنکه این انتقال در متن ادبی باشد که آنگاه انتقال واژگان فرهنگی در آن، دشوار و بسیار حساس خواهد بود. نیومارک برای حل این معضل موارد زیر را در قالب پنج دسته و ساختارهای کلی، به‌عنوان راهبردهای پیش روی مترجم ارائه کرده است:

-عناصر بوم‌شناسی: مانند: گیاهان و جانوران یک سرزمین، دشت‌ها، کوه‌ها، جلگه‌ها و... .

-فرهنگ مادی (فراورده‌ها): این مؤلفه می‌تواند زیربخش‌هایی داشته باشد که عبارتند از: مواد غذایی (که در فارسی، می‌توان کباب‌کوبیده، میرزاقاسمی و... را مثال زد). / پوشاک؛ مانند: تمبان، یا چوقای بختیاری در فارسی / مسکن و شهرها؛ مانند: خانهٔ کاهگلی یا هشتی، شبستان و... در فارسی / وسایل نقلیه؛ مانند دوچرخه، درشکه و... .

- فرهنگ اجتماعی کار و فراغت و کار و تفریح (موسیقی، فیلم، بازی‌ها و...); مانند: بازی هفت‌سنگ یا یه‌قُل دوقل و... .

- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم؛ شامل: تمام نمادها و نشانه‌های آشکار و پنهان. در زیر این عنوان، موارد فرهنگی بسیاری جای می‌گیرد که از قرار زیر است: سیاسی و اداری؛ مانند نام ادارات و مناصب مذهبی (ایدئولوژیک)؛ مانند روضه، عاشورا و... هنری و علمی.

- اشارات و حرکات حین سخن گفتن و عادات (habits & Gestures) (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲).



حال که پنج مؤلفه کلی نیومارک مشخص شد؛ وی به این مقدار بسنده نکرده بلکه او برای ترجمه عناصر مذکور، شیوه‌های متعددی را پیشنهاد داده است که عبارتند از: ترجمه تحت اللفظی - انتقال - بومی‌سازی - معادل فرهنگی - معادل کارکردی - معادل توصیفی - مترادف - گرده‌برداری (ترجمه قرضی) - تغییر یا جابجایی (ترانهش) - دگرگون‌سازی (وارونهش) - ترجمه مورد قبول - ترجمه موقت - جبران - تحلیل محتوا - کاهش و بسط - دیگرنوشت - تلفیقی - یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات.



پیوند کنایه و فرهنگ

بی‌تردید همواره از گفتمان و زبان هر ملتی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ، نام برده شده است. در دنیای معاصر، نیاز ملتها به ارتباط و تعامل با یکدیگر، پای دانش ترجمه و ترجمه‌شناسی را به ساختار دانش زبان‌شناسی تطبیقی باز کرده است. «افزایش ارتباط‌های اقتصادی، در سطح بین‌الملل، مبادلات فرهنگی، سیل مهاجرت‌ها و عوامل دیگر منجر به آن شده که همواره افراد بیشتری با یکدیگر تقابل داشته باشند که زبان، منش و رفتار هر یک برای دیگری بیگانه است. این بیگانگی و غریبی، مشکلاتی را در برقراری و حفظ ارتباط برای طرفین ایجاد می‌کند.» (نظری، ۱۳۹۱: ۹۶) بی‌گمان می‌توان از مبادلات ادبی و کنایه به‌عنوان یکی از تعاملات بین فرهنگی نام برد که تطبیق آن در دانش ترجمه‌شناسی، کار بس دشواری است. اما پیش از آنکه به تحلیل و تبیین موضوع کنایه پرداخته شود لازم به ذکر است که موضوع برگردان کنایه‌ها و اصطلاحات، در گروه نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم قرار دارد.

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است به این معنا که انسان چیزی بگوید و اراده معنایی غیر از معنای وضعی و مرسوم کلام نماید. به تعبیر دیگر، کنایه عبارت است از سخن گفتن انسان به گونه‌ای که معنای معمول و ظاهری آن مد نظر نباشد؛ بلکه معنایی ثانویه و مترتب بر معنای اولیه وضعی هدف باشد. به عنوان مثال، در تعبیرات قرآنی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى.. طه/۵» (همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است)؛ بر خلاف معنای ظاهری ذکر شده، کنایه از کمال قدرت و استیلای پروردگار سبحان است. از مهم‌ترین وجوه بلاغی کنایات، می‌توان به بیان معانی در قالب محسوسات قابل درک، تعریض و گوشه‌زدن

به دیگران با تعابیری غیر سخیف و نیز تصویرآفرینی از حقیقت‌های معنایی به مدد نشانه‌ها و قرائن زبانی اشاره کرد (ر. ک: الجارم، ۱۴۱۴).

اما امروزه کنایه در زبان معیار، اندکی با آرای گذشتگان تفاوت دارد. «در نگاه تاریخی دو مفهوم کلی از شگرد کنایه وجود دارد نخستین تعریف که کنایه را پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح به معنی می‌داند؛ مربوط است به بلاغیونی که پیش از امام جرجانی زیسته‌اند در این تعریف، کنایه علاوه بر آنکه با دیگر شگردهای بلاغی نظیر، مجاز، تشبیه، استعاره توریه و... در می‌آمیزد و خلط می‌شود؛ اساساً حدود و ثغور مشخصی هم ندارد و هر کلام پوشیده و غیر مستقیمی را شامل می‌شود؛ اما مفهوم دیگر کنایه که با جرجانی شروع و با پیروان او کامل می‌شود؛ کنایه را صنعتی ساختارمند و منفک از دیگر شگردها می‌داند. در این تعریف کنایه، صرفاً به معنای پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح به معنی، نیست؛ بلکه چارچوب مشخصی دارد و آن ذکر لازم و اراده ملزوم است؛ پس اگر سخنی حتی پوشیده ذکر شده باشد اما عنصر لازم و ملزوم در آن رعایت نشده باشد در تعریف پس از جرجانی کنایه محسوب نمی‌شود.» (میرداری رضایی، ۱۴۰۰، ۱۶۵) کاربست تعبیراتی گفته می‌شود که «مدلول کلماتش فراتر از معنای ظاهری آنها می‌باشد، تعبیراتی که به خاطر فقدان قرینه بازدارنده، معنای لازمی در الفاظ آنها اراده می‌شود و در اصطلاحات لغوی کنایه نام گرفته‌اند. این قبیل تعبیرات در زبان‌های روزمره بیشتر است و در همه زبان‌ها از جمله زبان عربی و فارسی به کار رفته‌اند.» (اقبالی، ۱۳۸۹: ۳) پیداست که برگردان مفاهیم کنایی از زبانی به زبان دیگر، بدون توجه به نقطه پیدایش و تاریخ‌نگاری آنها کار بس دشواری است که غالباً نتایج دقیقی در پی ندارد و ساختاری نارسا در ترجمه آن، نمایان خواهد شد.

بی‌تردید ساختار زبان و واژگان، گاهی حاوی محتواهایی جز ظاهر آن هستند؛ این نوع معنایی پنهان با هدفی ویژه در ساختار زبان‌ها پدید آمده‌اند که به نوبه خود در ایفای مقصود به مخاطب، نقش بسیار مهمی را عهده‌دار هستند. از بارزترین شیوه‌های ادبی در ساختار زبان عربی و فارسی، کاربرد کنایه با هدف مخفی-گویی و رویکردی مشخص است. جذابیت کنایه‌ها در متون ادبی از آن روست که علاوه بر آنکه هر کدام از کنایات، حکایت از تاریخ‌مندی و داستانی ویژه دارند؛ همچون آینه‌ای تمام‌نما از باورها، عقاید و اندیشه-هاست.

پیداست که پیگیری این باورها و تاریخ آنها، جذابیت خاصی برای مخاطبان دارد بویژه آنکه این پیگیری، مطابقت بین فرهنگ دو زبان باشد؛ اما از سویی هم توجه به نکته بسیار ضروری است که برگردان کنایه‌ها از زبان مبدأ به مقصد کار بس دشواری است آنگونه که روند ترجمه را حتی برای مترجمان حاذق هم دچار وقفه خواهد کرد؛ لذا یافتن شیوه‌ای جهت انتقال این نوع از انواع ادبی در فرآیند ترجمه، امروزه بسیار حائز اهمیت است. دلیل این اهمیت می‌تواند «انعکاس طرز فکر و ابعاد مختلف فرهنگ و جامعه مبدأ در جامعه مقصد، از نقشی مؤثر در برقراری ارتباط بین فرهنگی برخوردار است.» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

برای توضیح هر چه بیشتر موضوع و تبیین رابطه بین کنایه‌ها، به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عمومی هر جامعه‌ای، لازم است بدانیم که بین فرهنگ و زبان در جامعه، رابطه ناگسستنی وجود دارد؛ لذا می‌توان از فرهنگ و باور به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین عامل‌های تشکیل‌دهنده زبان در بستر جوامع نام برد. به‌عبارتی شالوده فرهنگی در ساختار زبان و در نهایت در نمونه‌های ادبی قابل بازخوانی است. حال که بازیابی فرهنگ، در ساختار زبان امکان‌پذیر است، می‌توان ادعا نمود که برگردان عناصر فرهنگی در فرآیند ترجمه، امری بسیار دقیق است که در ساختار دانش و مهارت مترجم متجلی خواهد شد.

در این مجال که هدف تطبیق موردی کنایه‌های کاربردی در ترجمه رمان چشمه‌هایش می‌باشد؛ لازم است بدانیم که از یک سو کنایه، از انواع کهن الگوهای ادبی است که همواره در ادبیات مورد توجه بوده است و از سویی هم برگردان این آرایه در ادبیات، خود امری پیچیده است که کمترین بهره آن، انتقال مفاهیم فرهنگی است. اما هدف از کار بست کنایه‌ها در متون ادبی را می‌توان رویکردی ویژه دانست؛ آنگونه که نویسندگان با رویکرد کنایی‌اش در حقیقت «به واژه‌ها برجستگی و تشخص می‌بخشد تا از طریق هم‌نشین ساختن آن واژه و واژه‌های دیگر، اصطلاح‌نو و بدیع- بسازد.» (رمضانی، ۱۴۰۱: ۷۵)

البته گاهی به دلیل قرابت فرهنگی بین دو زبان، می‌توان نمونه‌های معادل برای ترجمه کنایه‌ها، گزینش نمود؛ البته این رویکرد نیاز مبرمی به دانش مترجم و آگاهی وی به زبان مقصد دارد. از این‌روست که شفیعی کدکنی در این باره اظهار نموده که «هر زبانی به تناسب باورها و بینش‌گویی‌ش ورنه خود سازه‌های کلیشه‌ای دارد که الزاماً در فرهنگ و قاموس زبانی آن جاودانگی یافته‌اند. اصطلاحات، تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها و سایر مصداق‌های معانی نبض زبان را تسکین می‌دهند. این‌ها در بطن فرهنگ یک زبان خاص وجود دارند و غیر قابل ترجمه میان زبان‌ها هستند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

بر این اساس، نیومارک معتقد است یک مترجم در برگردان عناصر فرهنگی، باید نهایت دقت خود را بکار گیرد تا مبادا در انتقال محتوای متن مبدأ خللی وارد شود. «واژه‌هایی همچون "بادهای موسمی"، "کلبه تابستانه روسیه" و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ خواهد شد» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

با توجه به آرای نیومارک، و ساختار ادبی کنایه، بدیهی است که بررسی ترجمه متون ادبی که متکی بر صور خیالی هستند؛ از یک سو کار را برای مترجم جهت انتقال محتوا به مراتب سخت‌تر می‌کند و از سوی دیگر بررسی و مطابقت را برای پژوهشگر در حیطه ترجمه‌شناسی هم با دشواری مواجه خواهد ساخت. علاوه بر این موارد، تفاوت بین فرهنگ‌ها و توجه به مبدأ پیدایش هر کنایه که خود متکی بر داستان ویژه‌ای است؛ به‌عنوان عواملی تعیین‌کننده در این میان نقش به‌سزایی دارد.

کنایه در تقسیم‌بندی پنجگانه نیومارک در زمره مفاهیم جای می‌گیرد که در ادامه به نقد و تحلیل این مفاهیم و دسته‌بندی آنها بر اساس شیوه‌های مطرح در الگوی نیومارک می‌پردازیم.

ترجمه تحت اللفظی

این نوع از ترجمه زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بین دو زبان مبدأ و مقصد برای انتقال محتوا خلأهایی در دایره واژگان وجود داشته باشد و مترجم سعی دارد که از ترجمه تحت اللفظی به عنوان روشی برای پُر کردن نقص‌های لغوی و فرهنگی استفاده کند. «مهم‌ترین مزیت این روش، وفاداری آن به عبارت اصلی در زبان مبدأ و رسایی آن در زبان مقصد است. ترجمه تحت اللفظی بیش از همه در باب واژه‌هایی به کار می‌رود که در دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد به واقعیت خارجی یکسانی اشاره می‌کنند؛ ولی بیان متفاوتی از آن واقعیت دارند.» (ایویر، ۱۳۷۰: ۷) اما بارزترین ویژگی این نوع از ترجمه، حکایت از آن دارد که این رویکرد «بر اساس شکل است و مترجم سعی می‌کند شکل زبان مبدأ را دنبال کند چرا که خود به درک درستی از مفهوم عبارت کنایی نرسیده است» (نیازی، ۱۳۹۷: ۳۴) لذا به دلیل ابهام موجود در محتوا و برگردان این نوع از ترجمه، می‌توان آنرا از ضعیف‌ترین شکل‌های انتقال محتوا در ساختار ترجمه برشمرد؛ به‌ویژه آنکه ساختار کنایه به خودی خود دارای پوشیده‌گویی است که خود به ابهام دو چندان در برگردان مفاهیم منجر خواهد شد.

-شهر تهران را خفقان گرفته بود. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۵): صمّت خانق کان یُخیم علی مدینة طهران. (موسی، ۲۰۱۴: ۱۹)

بزرگ علوی، در زمانی می‌زیست که استبداد پهلوی بیداد می‌کرد و جامعه آن دوران در همه ابعاد آن در خفقان عجیبی فرو رفته بودند معدود ادبایی که قصد داشتند چنین تصویری را در قالب واژگان به تصویر بکشند؛ در قالب کنایه‌های ادبی دست به آفرینش ادبی می‌زدند. نویسنده برای توصیف وضعیت اسفبار شهر تهران از نظر آزادی‌های مدنی، دست به دامان کنایه شده است. نیومارک، معتقد است برای برگردان یک عنصر فرهنگی مانند کنایه که ریشه در فرهنگ یک ملت دارد؛ اگر در زبان مقصد معادلی برای مطابقت آن وجود نداشته باشد؛ به‌ناچار مترجم می‌تواند از یک معادل تحت اللفظی مناسب برای انتقال محتوای مورد نظر نویسنده بهره ببرد. پیداست که معادلی که احمد موسی برای برگردان این کنایه در نظر گرفته، عبارت "سکوتی سنگین بر شهر تهران خیمه زده بود" است. وی ساختار این کنایه را به صورت تحت اللفظی برگردانده است.

در نمونه بعدی، نویسنده سعی داشته است که با کاربست واژه "تشنه"، موضوع ویژه‌ای را به مخاطباناش منتقل کند؛ مطلبی که نشان از میزان مشارکت و توجه مردم، نسبت به اتفاقات و وقایع سیاسی و اجتماعی آن دوران باشد:

-مردم تشنه خبر بودند. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۵): النَّاسُ مُتَعَطِّشُونَ لِلْأَخْبَارِ. (موسی، ۲۰۱۴: ۱۹)

این عبارت کنایی، نشان از فضای بسته سیاسی بوده است که توسط حُکام شکل گرفته و دست مردم را از اطلاع یافتن، نسبت به اخبار، کوتاه کرده بود؛ اما در مقابل این فضا، مردم بیش از گذشته، تشنه شنیدن خبرها بوده‌اند؛ بویژه آنکه تهران آن دوران، آستان حوادث بسیاری بوده است. نویسنده با کاربست واژه

خاص، قصد داشته نهایت بی‌خبری مردم را از یک سو و خواست مردم برای آگاهی را از سوی دیگر نشان دهد. در سوی مقابل، مترجم برای ترسیم این فضا به دلیل نامتقارن بودن فرآیند تطبیق در این محتوای خاص بین دو زبان، از برگردان "تشنه" به زبان مقصد با تکیه بر شیوه تحت‌اللفظی بهره برده است. در نمونه‌های بسیاری شاهد کاربست ساختار تحت‌اللفظی هستیم این رویکرد، ساده‌ترین روش برای برگردان کنایه‌ها توسط مترجم است

- فشار دستگاه دیکتاتور کمر او را خم نکرد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۵): لم تَحْنِ كَاهِلَهُ ضِعُوطُ جِهَازِ الشَّرْطَةِ الدِّكْتَاتُورِ. (موسی، ۲۰۱۴: ۲۱)

علوی برای نشان دادن نهایت مقاومت استاد ماکان به‌عنوان شخصیت اصلی داستان، از عبارت کنایی «کمر او را خم نکرد» استفاده کرده است. الگویی که مترجم برای این جمله کنایی از آن بهره برده است؛ روش ترجمه تحت‌اللفظی است؛ در حالی که می‌توانست از روش معادل بومی سازی یعنی پوشاندن لباسی خودی بر تن عبارتی از زبانی دیگر، بهره ببرد. هدف غایی در شیوه بومی‌سازی، انتقال محتوا برای مخاطب، مبتنی بر بهترین و گویاترین شیوه است. احمد موسی می‌توانست با کاربست یکی از موارد زیر، الگوی بومی‌بهتری را برای انتقال مفهوم مقاومت در برابر فشار استبداد، بکار گیرد:

- ما تَبَيَّضَ عَيْنَهُ ضِعُوطُ جِهَازِ الشَّرْطَةِ الدِّكْتَاتُورِ: در برابر فشار دستگاه دیکتاتوری خم به ابرویش نیاورد.
- ما فَتَّ فِي عَضَدِهِ ضِعُوطُ جِهَازِ الشَّرْطَةِ الدِّكْتَاتُورِ: فشار دستگاه دیکتاتوری کمرش را نشکست.
- تهدید در وجود او کارگر نبود. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۵): إِذْ لَمْ يَكُنْ تَهْدِيدُهُ مُجْدِيًا. (موسی، ۲۰۱۴: ۲۱۹)
در نمونه دیگری که مترجم می‌توانست از الگوی مناسب‌تری به جز روش تحت‌اللفظی بهره‌مند شود؛ عبارت ذیل است:

- روزنامه‌نگاران حوادث عجیب از چننه دروغ‌پردازی خود بیرون می‌آوردند. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۱۴):
كَانَ الصَّحَافِيُونَ يَخْرُجُونَ مِنْ حَقَائِبِ أَكَاذِيهِمْ حَوَادِثَ عَجِيبَةٍ. (موسی، ۲۰۱۴: ۲۸)

وی برای تبیین دروغ‌پردازی روزنامه‌نگاران در مورد توصیف شخصیت اصلی داستان، می‌توانست از عبارتهای بومی «بِالشُّقْرِ وَ البُّقْرِ» به معنای خالی‌بندی // كَذِبَةٌ مَبْلَقَةٌ: دروغ پُر آب و تاب // حَدِيثٌ خِرَافَةٌ: حرف مفت و باد هوا « استفاده کند:

- كان الصحافيون يخرجون من حقائق أكاذيبهم؛ الشُّقْرَ وَ البُّقْرَ. (اقبالی، ۱۳۸۸: ۲۳)

- كان الصحافيون يخرجون من حقائق أكاذيبهم كذبة مبلقة. (همان: ۸۵)

- كان الصحافيون يخرجون من حقائق أكاذيبهم حديث خرافة. (همان: ۳۹)

مفهوم اشک تمساح، دلالتی آشکار بر اشک‌هایی دروغین است، مترجم برای انتقال محتوای مذکور، از ساختی تحت‌اللفظی بهره‌مند شده است؛ در حالی که می‌توانست به سادگی از ساختار بومی هم بهره ببرد.
- ناگهان همه اشک تمساح ریختند. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۹): فَجَاءَ دَرْفَ الْجَمِيعِ دَمُوعَ التَّمَاسِيحِ (موسی، ۲۰۱۴: ۲۴)

تلذغ العقرُب و تصییُّ، (اقبالی، ۱۳۸۸: ۳۳)

مطابقت در ترجمه دو محتوا بین دو زبان گاهی ممکن نیست و در چنین مرحله‌ای لاجرم مترجم از شیوه تحت‌اللفظی آن مفهوم خاص، استفاده می‌کند. کاسه لیسیدن، کنایه‌ای عام از رفتارهای مبتنی بر چاپلوسی است.

مدح شاه می‌گفتند و کاسه‌ها می‌لیسیدند: (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۱۱) ينظمون قصائد في مدحِ الشاه و تملّقه (موسی، ۲۰۱۴: ۲۵)

مترجم برای ایفای مقصود از معادل کارکردی آن یعنی "تملّق" استفاده کرده که اتفاقاً همین واژه در زبان مبدأ هم با همین مضمون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بومی‌سازی

این فرآیند یعنی مترجم «واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی سپس با ریخت طبیعی واژه، (شکل واژه‌ها) در زبان مقصد، مطابقت می‌دهد... در واقع منظور از بومی‌سازی، پوشاندن جامه خودی بر عناصر و اصطلاحات غیر خودی است. (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۰۳). به‌عنوان نمونه، معادل «عند الرهان تُعرف السوابق» گفته شود: جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.»

در نمونه ذیل، مترجم مناسب‌ترین گزینه را برای مفهوم جمله در زبان مبدأ را در نظر گرفته است. محتوای مبدأ نشان از آن دارد که فضای جامعه، چنان بوده که کسی جرأت به زبان آوردن حتی یک کلمه را نداشته است و اتفاقاً محتوای کارکردی زبان مقصد هم بر همین مضمون دلالت دارد: -هیچ کس نفسش در نمی‌آمد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۵): لم یکن أحدٌ یجرؤ علی أن ینبَس ینت شفهِ. (موسی، ۲۰۱۴: ۱۹)

عبارت "ینبَس ینت شفهِ" برای توصیف شخصی ساکت است که حتی یک کلمه هم سخن بر زبان جاری نمی‌سازد. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۵۳۵)

مترجم در عبارت دیگری جهت انتقال محتوای خنده تلخ که دلالتی است بر مفهوم اندوه که در ساختار لبخند بر صورت فرد، نمایش داده می‌شود؛ از معادلی استفاده شده که در زبان مقصد، برای مخاطب کاملاً قابل فهم است:

-خنده تلخی بجهد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۹): سترسمان ابتسامه صفاء. (موسی، ۲۰۱۴: ۲۳) هر چند می‌توانست از گزینه‌ای مانند "ضحکة صفاویة". (اقبالی، ۱۳۸۸: ۶۲) هم برای ترسیم مفهوم مذکور، استفاده کند.

برای تصویرسازی مفهوم رازهای پنهانی در دل، عبارت‌های متعددی از جمله: «مکامن قلبه- بنات- الضمیر- بنات الصدر» وجود دارد. (ر.ک: همان: ۲۶) مترجم با آگاهی به این موضوع برای تطبیق مفهوم مذکور از راهبردی بومی‌گزینی استفاده کرده است.

اجازه نمی‌داد که کسی به صندوق خانه دل او، راه یابد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۱۵): لا یسْمَعُ لِأَحَدٍ بَأْنَ یَصِلُ إِلَى مِکَامِنِ قَلْبِهِ (موسی، ۲۰۱۴: ۳۰) به عبارتی می‌توان راهکار بومی سازی را نوعی زیباشناسی مبتنی بر انتقال و تفهیم محتوا برای مخاطب در متن مبدأ دانست. « این امر به مفهوم آن است که هنجارها و ارزش‌های موجود در متن اصلی و زبان مبدأ و عناصر مربوط به آنها را به صورت مناسبی درآوریم. » (همتی، ۱۴۰۰: ۶۸۷)

معادل نقشی یا کارکردی

چه بسیار که مترجمان در هنگام انتقال یک مفهوم با چالش تفاوت فرهنگی و یا فقدان واژگان مناسب مواجه می‌شوند جهت برون‌رفت از این معضل در فرآیند ترجمه، کاربست کلمات مترادف و هم‌معنایی که بار انتقال محتوای مورد نظر مترجم را بر دوش خواهند کشید. البته یک نکته مهم را نباید فراموش کرد که این رویکرد بستگی به عوامل متعددی دارد؛ عواملی مثل «سبک متن، خواننده متن و اهمیت واژه فرهنگی در متن.» (متقی‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۲) بنابراین در این نوع از الگوی نیومارک، سهم ذکاوت مترجم نقش بسزایی دارد زیرا توجه به سه مؤلفه فوق و کاربست آنها جهت انتقال مضمون با شیوه کارکردی، گاهی موجب آفرینش یک واژه جدید در ترجمه متون خواهد شد. آنچه که در این میان لاجرم باید مورد توجه مترجم قرار گیرد آن است که نباید در صورت خلق واژه هم‌معنا، در انتقال مفهوم مورد نظر نویسنده خللی وارد شود. بر همین مبناست که نیومارک هم معتقد است در این نوع از الگوی ترجمه، گاهی مترجم، «مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص، همراهی می‌شود. از این رو این فرآیند، واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد و گاهی هم نکته یا جزئیاتی را به آن اضافه می‌کند.» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۰۳).

-پنهانی دروغ شاخدار پخش می‌کردند. (بزرگ علوی ۱۳۹۹: ۵) : ینشرون سراً أكاذیب مبالغاً فیها. (موسی، ۲۰۱۴: ۱۹) احمد موسی برای تبیین محتوای مبالغ‌آمیزی مثل دروغ شاخدار، از معادلی کارکردی بهره برده است. البته این مدل ترجمه، بیشتر جایی است که معادلی کارکردی و مناسب برای عبارت مورد نظر یافت نشود؛ اما بهتر آن بود برای عبارت دروغ شاخدار از معادل کارکردی آن بهره می‌برد؛ یعنی "جاء بِقَرْنِي حمارٍ" (فولادی، ۱۳۸۹: ۶۲)

-روزی به یکی از شاگردانش که سبزی او را پاک کرده بود گفته بود: (بزرگ علوی، ۱۳۹۹: ۱۷): فی یوم من الایام قال لأحد تلامذته الذی لطالما کان یتملّقه. (موسی، ۲۰۱۴: ۳۴)

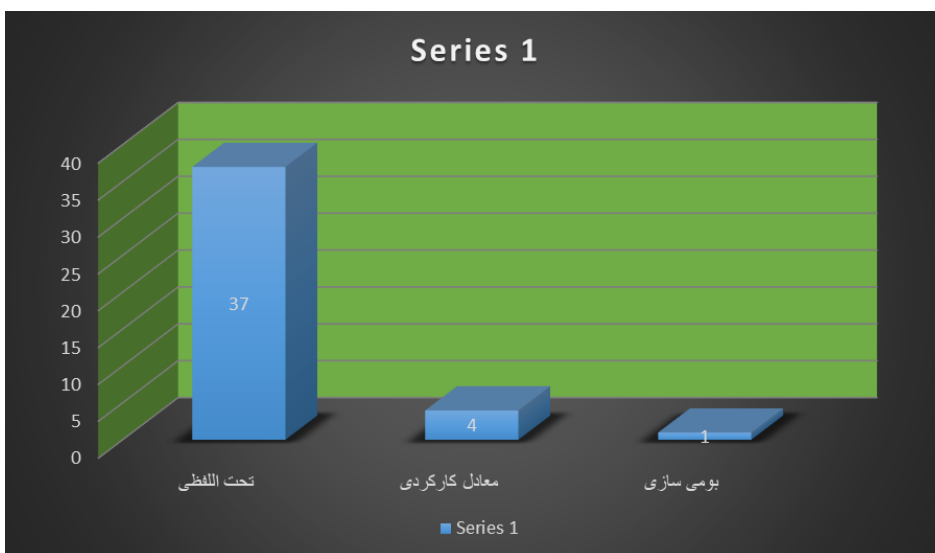
عبارت "سبزی او را پاک کرده بود" به معنای تعریف و تمجید بی جا و بی موردی است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۴۲) که گوینده آن با هدفی غیر از اراده معنای اصلی و ظاهری، موضوع را بیان می‌کند. مترجم برای عبارت مذکور، "لطالما کان یتملّقه"؛ الگوی کارکردی را برگزیده است یعنی محتوای جمله فارسی را با یک عبارت توصیفی به مخاطب منتقل کرده است.

از آنجا که گنجاندن و تحلیل تمام نمونه‌های استخراج شده از متن ترجمهٔ عربی رمان چشمه‌های و تطبیق آن در این مجال به دلیل فراوانی آنها ممکن نبود؛ لذا تعدادی از این کنایه‌ها و معادلی که مترجم برای آن برگزیده در جدول ذیل آورده شده است.

جدول ۱. مثال‌های ترجمه رمان "عیناها"

شبهه برگردان	کنایه از	جمله مورد استفاده در رمان عیناها	جمله مورد استفاده در رمان چشمه‌های
تحت‌اللفظی	شادی	يستقبلونه في المدرسة بالهتاف	با هلهله در مدرسه استقبال می‌کردند
تحت‌اللفظی	بی اثر بودن	لم يكن تهديده مُجدياً	تهدید در وجودش کارگر نبود
تحت‌اللفظی	آزار دادن	تخترقان قلب الإنسان	مانند پیکان قلب انسان را می‌خراشید
تحت‌اللفظی	غرور	بصدر واسع و رأس مرفوع	سینهٔ پهن و سر بلند
تحت‌اللفظی	خشم	احمرّ وجهه	صورتش سرخ شد
تحت‌اللفظی	خشم	جری الدم في عينية	خون توی چشمه‌هایش دوید
تحت‌اللفظی	ترس	ابيضت شفاته حتى صارتا كالجبس	لبه‌هایش مثل گچ سفید شد
تحت‌اللفظی	چاپلوسی	المتملّقين	دور قاب چینها
تحت‌اللفظی	ترس	بليدٌ ومصابٌ بالخرف	مُهر خاموشی بر لب زده است
تحت‌اللفظی	تحمل	مجبوزٌ على التحمل	دندان روی جگر گذاشت
تحت‌اللفظی	ترس	تنتاب حالة من الإضطراب	اضطراب در وجودش می‌لولید
تحت‌اللفظی	استرس	كانت دقات قلبي تتسارع	دلَم تاپ تاپ می‌کرد
تحت‌اللفظی	صبوری از روی اجبار	يجب أن احترق و انتظر	باید بسازم و چشم به راه باشم
تحت‌اللفظی	صبوری از روی اجبار	اجترٌ همومي	خون دل بخورم
تحت‌اللفظی	ذوق	تريد ان تقتلني شوقاً	میخواست دل مرا آب کند
تحت‌اللفظی	درد	جرح ما فتح و سال الدم منه	زخمی سر باز کرد و خون از آن ریخت
تحت‌اللفظی	پایان صبر	أني لم أعد أحتمل	جان من به لب رسیده بود
تحت‌اللفظی	عذاب	يعذبني	تارهای روحم را میخورد
تحت‌اللفظی	مشقت	من مثلي تعب من اجل الفنان	چه کسی مثل من خون دل خورده بود
تحت‌اللفظی	آخرین امید	اطلق آخر سهم من جعبتي	آخرین تیر ترکش را رها کنم
تحت‌اللفظی	رسیدن به غرض	تحقق غرضي	تیرم به هدف خورد
کارکردی	عصبانیت	لقد اثار غضبي	دماغ مرا سوزاند
تحت‌اللفظی	خشم	كانت أرنبة أنفي ترتجف	پره‌های بینی‌ام می‌لرزید
تحت‌اللفظی	دشواری و مصیبت	من دون أن يذقن طعم السعادة	مزهٔ خوشبختی را نچشید
کارکردی	چاپلوسی - طمع	الجميع يمتدحني	همه مجیز مرا می‌گفتند
تحت‌اللفظی	مزاحمت	بل سمح بعشقه الأفلاطوني	با عشق افلاطونی موی دماغ آدم می‌شوند
تحت‌اللفظی	طمع	جميعهم كان يطلب جسدي	همه گوشت تن مرا می‌طلبیدند
تحت‌اللفظی	آزار دادن	كأن آلاف الإبر قد وخرزت في جروح قلبي	هزاران سوزن به زخمهای دل من زدند
تحت‌اللفظی	شدت استرس	كان قلبي على وشك الإنفطار	دلَم داشت از جا کنده می‌شد

مرا تا پای کوره می‌کشاند و از سرما می‌لرزاند	کان یسحبني إلى موقد النار ثم يتركني ارتعداً من البرد	زرنگی	تحت اللفظی
می‌دانستم تشنه من بود	كان مُتَعْطِشاً إلى قُبَلاتي	حریص بودن	تحت اللفظی
آیا شیطان به جلد من رفته بود	هل سكتنني الشيطانُ	نهایت وسوسه	تحت اللفظی
دلم هُری ریخت پایین	قلبي من شدة الخوف	نهایت ترسیدن	تحت اللفظی
رنگم پرید	لونني مخطوف	ترس و استرس	بومی‌سازی



نمودار ۱. کاربرد انواع الگوهای کاربردی کنایه در ترجمه رمان چشم‌هایش

نتیجه‌گیری

۱- احمد موسی به‌عنوان مترجم رمان چشم‌هایش، با وجود آنکه مدتی در کشور ایران زیسته و مدرک دکترای خود را هم در ایران دریافت کرده اما در بیشتر اوقات، برای برگردان کنایه‌ها با چالش مواجه بوده است که این موضوع نشان از عدم آشنایی دقیق وی نسبت به فرهنگ و زبان فارسی است. در مجموع ایشان در رمان چشم‌هایش چهل و دو کنایه را به زبان عربی برگردان نموده است.

۲- مترجم برای برگردان کنایه‌های رمان مذکور، سی و هفت بار از الگوی ترجمه تحت‌اللفظی بهره برده است؛ البته نیومارک معتقد است این الگو، زمانی مجاز است که معادلی در زبان مقصد برای برگردان وجود نداشته باشد؛ اما در بیشتر نمونه‌ها، مترجم می‌توانست با اندکی دقت، برای برگردان کنایه‌ها، معادل‌یابی مناسب‌تری انجام دهد.

۳- مترجم از الگوی معادل کارکردی، چهار بار استفاده نموده است. شایان ذکر است این روش بیشتر زمانی در برگردان عناصر فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد که معادل مناسبی برای واژه مورد نظر توسط مترجم، یافت نشود. در این روش، مترجم واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد و گاهی هم نکته یا جزئیاتی را اضافه یا کم می‌کند. این فرایند، که تحلیل محتوای فرهنگی واژه‌ها است، صحیح‌ترین روش ترجمه است و عبارت است از زدودن مفهوم فرهنگی از واژه‌ای که صبغه فرهنگی دارد.

۴- احمد موسی، برای برگردان کنایه‌ها، تنها یکبار از بومی‌سازی بهره برده است. با تکیه بر نمونه‌های استخراج شده می‌توان ادعا نمود که وی نه تنها به ظرافت‌های فرهنگی که ورای کنایه‌های فارسی وجود داشته؛ بلکه در معادل‌بایی دقیق عبارات کنایی توفیق چندانی نداشته؛ زیرا می‌توانست از نمونه‌هایی بهره گیرد که تناسب بیشتری با زبان معیار دارد. مانند نمونه «زخمی سر باز کرد و خون از آن ریخت: جرح ما فتح و سال الدم منه» مترجم می‌توانست به جای کاربست الگوی تحت‌اللفظی در اینجا، از الگوی بومی‌سازی بهره گیرد: رشّ الملح علی الجرح. بومی‌سازی به‌نوعی پوشاندن جامه خودی در زبان مبدأ، بر تن واژگان و تعبیر از بان مقصد است.

۵- بر اساس تحلیل نمونه‌ها و تطبیق آنها می‌توان ادعا نمود که بهتر بود مترجم به جای گزینش مسیر ساده‌تری یعنی کاربرد ترجمه تحت‌اللفظی در اغلب نمونه‌های برگردان شده، از الگوهای دیگری مثل بومی‌سازی و یا معادل کارکردی در برگردان کنایه‌ها، بهره گیرد؛ زیرا کاربست این شیوه‌ها در زبان مقصد از خوانایی بیشتری برخوردار است و با زبان معیار منطبق‌تر است.

منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۱ق). *التحریر و التنویر، الطبعة الأولى*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، اقبالی، ع. (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی کنایات عربی - فارسی: بر اساس معجم التراکیب و العبارات الاصطلاحیه العربیه*، احمد ابوسعید، چاپ اول، قم: نشر جمال.
- الیاس انطون ا. (۱۳۸۴). *فرهنگ نوین عربی - فارسی: ترجمه القاموس العصری*، مترجم: سید مصطفی طباطبایی، (چاپ دوازدهم)، تهران: اسلامیه.
- ایوبور، و. (۱۳۷۰). *روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی*، ترجمه سید محمدرضا هاشمی. فصلنامه علمی- فرهنگی مترجم، (شماره ۲)، صص ۳-۱۴.
- بزرگ علوی. (۱۳۹۹). *چشم‌هایش*، (چاپ چهل و ششم)، تهران: نگاه.
- بزرگ علوی. (۲۰۱۴). *عیناها*، ترجمه احمد موسی، (الطبعة الأولى)، الكويت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب.
- بستانی، ف. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی الفبایی (عربی - فارسی) ترجمه کامل المنجد الأبجدی*، مترجم: رضا مهیار، (چاپ دوم)، تهران: اسلام.
- حقانی، ن. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*، (چاپ اول)، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- دهخدا، ع. (۱۳۹۰). *لغت‌نامه*، زیر نظر سید جعفر شهیدی، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دهخدا.
- رمضانی، ر و قربانی مادیانی، ز. (۱۴۰۱). *کنکاشی در معادلیابی اصطلاح و اصطلاح‌سازی از عربی به فارسی، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۲، (شماره ۲۷)، صص ۶۹-۹۱.

- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*، تهران: انتشارات سخن.
- فولادی، غ. (۱۳۸۹). *صد و پنجاه ضرب‌المثل به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی*، قم: نشر جمال.
- قاسم زاده، م. (۱۳۸۳). *داستان نویسان معاصر ایران*، (چاپ اول)، تهران: هیرمند.
- متقی‌زاده، ع و دیگران. (۱۴۰۰). ارزیابی کیفیت ترجمه حکمت‌های نهج البلاغه با تکیه بر مدل کارمن گارسس (مطالعه موردی ترجمه شهیدی و دشتی)، *فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۲۱، (شماره ۲)، صص ۵۳-۸۷.
- معلوف، ل. (۱۳۷۸). *المنجد*، ترجمه احمد سیاح، (چاپ دوم)، تهران: اسلام.
- معین، م. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین (تک جلدی)*، (چاپ سوم)، تهران: زرین.
- میردار رضایی، م. (۱۴۰۰). تلقی ادیبان معاصر از مفهوم کنایه در ساحت کاربردی آن (گرایش به مفهوم پیشاچرسانی کنایه نزد ادیبان پسا مشروطه)، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی*، دوره ۲۱، (شماره ۳)، صص ۱۴۷-۱۶۹.
- نظری، س و نظری، م. (۱۳۹۱). توانش بین‌فرهنگی در آموزش زبان‌های خارجی، چالش یا ضرورت؟، *مجله پژوهش‌های زبان-شناختی در زبان‌های خارجی*، دوره ۱، (شماره ۲)، صص ۹۵-۱۰۹.
- نیازی، ش و یوسفی، ع. (۱۳۹۷). روش‌شناسی ترجمه «کنایه» در ترجمه‌های عربی بخشی از غزلیات حافظ به قلم ابراهیم الشواربی و عمر شبلی، *پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل*، سال ۴، (شماره ۱۳)، صص ۲۶-۴۸.
- نیومارک، پ. (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*، ترجمه حسن غزاله. الطبعة الاولى. بیروت: دار مکتبه الهلال.
- _____ (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان مراد آبادی، (چاپ سوم)، تهران: رهنما.
- همتی، م. ع، افضلی، ف. (۱۴۰۰). بررسی راهکارهای زیبایی‌شناختی کلامی در ترجمه زبان ممنوعه رمان "بدایه و نهاییه" نجیب محفوظ، *پژوهش‌ها زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، (شماره ۴)، صص ۶۸۲-۶۹۶.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: هاتمی مریم، مسبوق سیدمهدی، زودرنج صدیقه، نقد ترجمه عربی انگاره‌های فرهنگی در رمان چشم‌هایش با تکیه بر کنایه‌ها، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۰، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۲۲۱-۲۰۳.